

## باغ سبز عشق\*

رضا گلشن مهرجردی

برخی معتقدند باور به هر امر غیرقابل اثبات، مصداق خرافه‌گرایی است و خرافه پرستی را از خصوصیات عوام می‌دانند. و من باید عوام باشم که گمان کنم اینان در این اعتقاد خود به راه صواب رفته‌اند؛ و باید عوام کالاً نعم باشم که گمان کنم «چهاردهمین کنگره قرآن کریم سمپاد»، فرقی با سیزدهمین و دوازدهمین و یازدهمین کنگره ندارد.

چهاردهمین کنگره قرآن کریم سمپاد را جز در «مشهد مقدس» نمی‌شد تصور کرد؛ برای همین هم، بیش و پیش از هر کار دیگری از آقای دکتر آژه‌ای، سراغ حتمی شدن میزبانی خراسان را برای کنگره می‌گرفتم و وقتی ایشان اجازه دادند برای صحبت‌های مقدماتی عازم مشهد شویم، همه چیز به شوق پاپوس حضرت ثامن الحجج شروع شد.

اولین دیدارمان با رئیس سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی، نتیجه‌بخش بود و زمینه دیدار رؤسای دو سازمان را برای چند هفته بعد فراهم آورد. دیدار دوم در تهران و در دفتر رئیس سمپاد، در طبقه پنجم ساختمان شهید بهشتی روی داد و همان‌جا، تفاهم‌نامه همکاری میان سمپاد و آموزش و پرورش خراسان رضوی به امضای رؤسای دو سازمان رسید. توافقی که بار اجرای مرحله نهایی را بر عهده میزبان مشهدی می‌گذاشت و انجام مراحل مقدماتی و انتخاب نفرات برگزیده و نیز بخش فنی مسابقات را در اختیار «سمپاد» قرار می‌داد. به علاوه، دو سازمان را موظف به معرفی نماینده‌ای برای تعقیب امور می‌کرد. پایان اسفندماه ۸۳، مراحل مقدماتی و انتخابی به اتمام رسیده بود و نمایندگان دو سازمان نیز معرفی شده بودند. خبرها از طریق تماس‌های تلفنی و ارسال نامبرهای متعدد میان دو نماینده مبادله می‌شد و کم‌کمک جزئیات بیشتری مورد توافق قرار می‌گرفت.

\* باغ سبز عشق کو بی‌منتهاست

جز غم و شادی در او بس میوه‌هاست

عاشقی زین هردو حالت برتر است

بی‌بهار و بی‌خزان، سبز و تر است

«مثنوی مولانا - دفتر اول»

دوّمین سفر به مشهد، به قصد ملاقات نماینده خراسانی و بازدید از فضاهای پیش بینی شده و تنظیم برنامه‌ها صورت گرفت. یک روز همراهی و مصاحبت با قرین مشهدی‌ام آقای محسن افخمی (کارشناس مسئول قرآن و اقامه نماز سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی)، خیالم را آسوده کرد که کار به دست کاردان افتاده است. کمتر از یک هفته بعد که برای سومین بار (و این بار فقط سه روز مانده به برگزاری کنگره چهاردهم) عازم مشهد مقدس شدم، آرامش عجیبی داشتم. آن قدر که ممکن بود روی صندلی هواپیما آسوده خوابم ببرد، به جای آن که در بیداری خواب‌های پریشان ببینم! در راه، فرازهای دلنشین حدیث شریف رضوی را که برای مسابقات معارف قرآنی دبیرستان آماده شده بود، به یاد نوای کمیل خوان اختتامیه کنگره زیر لب مرور می‌کردم: «الأمّ، الانیس الرفیق، والوالد الشفیق، والأخ الشقیق، والأم البر بالولد الصغیر...». امام رئوف ما را به شهر و حرم خود طلبیده بود و من با خود مژده حلول ربیع را برای امام غریب می‌بردم، شاید که با تقدیم این خبر، به دریافت صله‌ای لایق شوم: علیک منی السلام، یا سلطان، یا ابالحسن ...

○ مشهدی‌ها اگر یک کار را خوب بلد باشند، آن کار لابد تکریم زائر آقا علی ابن موسی الرضا (ع) است. زائر هم - از آنجا که به عشق حرم آمده است - ادّعا و طلبی ندارد. این گونه است که میهمان و میزبان در مشهد الرضا (ع) در همان نگاه اول خودمانی می‌شوند؛ تو گویی که سال‌هاست همراه و همدوش هم‌اند؛ نه، که گویی قوم و خویش هم‌اند. صبح روز سه‌شنبه ۳۰ فروردین ۸۴، هواپیمای میهمانان بی‌ادّعی کنگره، با حدود یک ساعت تأخیر در فرودگاه مشهد به زمین نشست؛ حاج آقای صنوبری (مدیر مرکز شهید هاشمی نژاد مشهد) و آقای ازغندی (معاون سازمان آموزش و پرورش خراسان) که برای استقبال آقای دکتر اژه‌ای به فرودگاه آمده بودند، ایشان را تا خانه معلم همراهی کردند. مدیران و معاونان حوزه ستادی سازمان هم که شب قبل به مشهد رسیده بودند، در خانه معلم انتظار ریاستشان را می‌کشیدند. جمع سمپادی‌ها در مشهد جمع می‌شد...

در تالار اجتماعات ابن هیثم مجموعه تربیت معلم شهید بهشتی مشهد، همه چیز آماده برگزاری مراسم افتتاحیه بود؛ آقای افخمی مُدام تماس می‌گرفت و خبر پیشرفت کارها را می‌رساند و از تأخیر من گله می‌کرد. خودم را به تالار رساندم. برای شروع مراسم، منتظر رسیدن رؤسای دو سازمان بودیم. هر دو باهم رسیدند، درست سروقت. سلام و حال و احوال و خوش و بش بیرون تالار انجام شد و هر دو باهم وارد تالار شدند.

سرود جمهوری اسلامی در فضای تالار ابن هیثم طنین انداز شد. برنامه افتتاحیه به گونه‌ای تنظیم شده بود که کمترین کسالتی برای حضار ایجاد نکند. قرائت استادانه قاری برجسته مشهدی، خیرمقدم و سخنان کوتاه آقای ملکی، نوای دلنشین گروه سرود و هنرنمایی حافظ کل قرآن کریم و سرانجام قرائت متن پیام حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به کنگره، توسط جناب آقای دکتر اژه‌ای.

### بسم الله الرحمن الرحيم

حرم متور و مطهر رضوی در سرزمین خراسان، همچون سایر مشاهد متبرکه ائمه هدی - علیهم السلام - در طول تاریخ همواره ملجأ و پناهگاهی برای دوستداران خاندان عصمت و طهارت و سرچشمه فیض و برکت برای ارادتمندان اهل بیت رسالت بوده است. به ویژه، عالمان و شاگردان مکتب تشیع، از رهگذر مجاورت این ارض مقدس - که به تصریح نصوص، قطعه‌ای از بهشت و رضوان الهی بر روی زمین است - به کسب معارف الهی و مقامات معنوی پرداخته‌اند. برگزاری چهاردهمین کنگره سراسری قرآن کریم سمپاد در شهر مقدس مشهد و در جوار روضه مبارکه حضرت ثامن الحجج - علیه آلاف التحية والثناء - فرصت مناسبی برای تجدید پیمان وفاداری و عمل به وصیت پیامبر اکرم - صلوات الله علیه و آله وسلم - و تمسک به دو ثقل گرانبها و دو یادگار ارزشمند او، «قرآن کریم» و «عترت پاک» او است.

نظام مقدس جمهوری اسلامی که به برکت رهبری دایمانه رهبر فقید انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) و در سایه حضور همه اقشار ملت و ایثار و فداکاری جوانان غیور ایران عزیز توانست معارف اصیل اسلامی را از غربت تاریخی آن خارج ساخته و در جهانی که با شتاب به سوی پرتگاههای الحاد و ماده گرایی می‌خزید، قرآن کریم را نه فقط به عنوان کتاب مقدس دینی، بلکه به عنوان برنامه و دستورالعمل راهگشای زندگی در کانون توجه فرزندان این مرزوبوم و حق جویان و آزادیخواهان سراسر عالم قرار دهد، در تداوم مسیر پر عزت بیست و پنج ساله گذشته، همواره نیازمند تلاش و مجاهده جوانانی است که حرکت در مسیر تعالیم قرآن و عترت رسول اکرم را به عنوان یگانه راه دستیابی بشر به سعادت دنیا و عقبی، قلباً باور داشته باشند. در همین راستا، دستیابی به جایگاه برتر در منطقه خاورمیانه در همه حوزه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که به عنوان هدف چشم‌انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی از سوی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌اله خامنه‌ای - مدظله العالی - ابلاغ شده و از آغاز سال ۱۳۸۴ مینا و میثاق عملکرد همه ارکان نظام قرار گرفته است، جز از این طریق عملی نخواهد بود. ناگفته پیداست که در این مسیر، صاحبان استعداد‌های درخشان و به ویژه برگزیدگان قرآنی این قشر جامعه و نیز متولیان و دست‌اندرکاران مسائل مربوط به استعداد‌های درخشان و وظیفه‌ای دوچندان بردوش خواهند داشت.

در پایان، یاد و خاطره علامه فقید، مرحوم «سیدجلال‌الدین آشتیانی» را که از شاگردان میرز و برجسته حوزه درسی حضرت امام خمینی و علامه محمدحسین طباطبایی (رحمت الله علیهما) بود و همچنین یاد امام جمعه فقید شهر مشهد، «حجت‌الاسلام عبادی» را گرامی می‌دارم. به امید آنکه اختصاص این دوره از کنگره قرآنی سمپاد به بزرگداشت آن مرحومان، در کنار توجه هرچه بیشتر به ترویج علوم و معارف فرهنگ غنی اسلامی در مراکز آموزشی سمپاد، زمینه‌ساز ظهور عالمانی همچون ایشان در میان استعداد‌های درخشان سرزمینمان باشد.

برای دانش آموزان و مدیران مجموعه پرتلاش سمپاد و نیز دست‌اندرکاران برپایی چهاردهمین کنگره قرآن کریم سمپاد آرزوی سلامت، توفیق و سعادت دارم.

اکبر هاشمی رفسنجانی

ریس مجمع تشخیص مصلحت نظام

۳۰ فروردین ۱۳۸۴

بعد از پایان مراسم، خبرنگاران که فرصتی برای گفتگو با آقای دکتر پیدا کرده بودند، سؤال و جواب با ایشان را در زیر آفتاب گرم ظهر مشهد، آن قدر طول دادند که وقتی آقای دکتر برای اقامه نماز جماعت وارد مسجد شهیدتدین شدند، سید روحانی مشهدی تکبیرة الاحرام نماز را گفته بود و جماعت به ایشان اقتدا کرده بودند. آقای دکتر هم به جماعت پیوستند: «الله اکبر...!» بعدتر آقای دکتر نسبت به این رویداد اظهار خوشحالی کردند: «اولاً ایشان از سادات بود، ثانیاً نمازش شکسته نبود و ثالثاً و در درجه اول، امام راتب\* این مسجد محسوب می شد.»

بعد از نماز، دانش آموزان دختر شرکت کننده کنگره برای دریافت هدایای ایشان در مسجد ماندند و دیگران بیرون رفتند. آقای دکتر برای بچه ها صحبت کردند و بعد هدایای آنها را یک به یک اهداء نمودند. دختران، عازم محل اسکان خود، مجموعه شهید کامیاب شدند. برنامه عصر روز اول، آشنایی با آداب زیارت، زیارت حرم و اجرای برنامه های قرآنی در رواقهای دارالهدایه و دارالقرآن روضه رضوی (ع) بود. شوق عتبه بوسی و زیارت حرم آقا علی ابن موسی الرضا (ع)، خستگی سفر را از تن بچه ها و مدیران سمپادی می زدود و همه را سرحال می آورد.

شب، پسران شرکت کننده هم در مسجد شهیدتدین جمع شدند و هدایای خود را از دست آقای دکتر دریافت کردند. بعد از این، جلسه پرسش و پاسخ بچه های سمپادی با رییس سمپاد، با سؤالات گوناگون و عجیب و غریب بچه ها و پاسخ های صمیمانه و از سر حوصله آقای دکتر، تا نیمه شب در مسجد برقرار بود.

همان شب، داوران رشته معارف، شرکت کنندگان این رشته را دور هم جمع کردند تا جزئیات مسابقه رشته معارف قرآنی کنگره چهاردهم را برای بچه ها توضیح دهند. بچه های معارف راهنمایی نشانه ها (از کلون در گرفته تا سیم برق) و تصاویر (از سد دز گرفته تا برج میلاد!) و بچه های دبیرستان، متن حدیث رضوی را تحویل گرفتند. دیروقت، شماره اول «محفل» (نشریه کنگره چهاردهم)، به همت اعضای گروه اجرایی خواهران آماده و به صورت محدود در خوابگاه ها توزیع شد. فردا برای بچه ها و داوران، روز مسابقه و برای آقای دکتر و مدیران، روز جلسه بود.

خوشبختانه امسال مسابقات رشته های مختلف با نظم و هماهنگی بسیار خوبی همراه بود و کمتر از همیشه سبب خستگی و سردرگمی شرکت کنندگان، برگزارکنندگان و داوران مسابقات شد. اما خستگی ناشی از جلسه طولانی پرسش و پاسخ پنج ساعته آقای دکتر با مدیران، در کنار کوتاهی و عدم هماهنگی

\* پیش نمازی که به طور مرتب در یک مسجد اقامه نماز می کند.

پیش آمده در پذیرایی متناسب این جلسه، سبب شد که برنامه بعدازظهر روز دوم مدیران با آقای دکتر لغو شود. با این حال، آقای دکتر بعد از نماز ظهر و عصر همان روز، هدایای مدیران مراکز و نمایندگان استانی سمپاد را نیز یک به یک به ایشان اهداء کردند. برنامه دیگر روز دوم کنگره، بازدید بچه‌های رشته حفظ و قرائت از موزه آستان قدس رضوی بود. شب هنگام، اجرای مسابقات به اتمام رسیده بود و داوران مشغول بررسی و جمع‌بندی نتایج شدند.

همان شب نیز، آخرین گروه میهمانان کنگره به اردوی سمپادی‌ها پیوستند: آقایان: آشتیانی، ناصرزاده، رضوی، فرسخی، جعفری، بُری، دانش‌نژاد. هادی هم آمده بود! حلقه هیئت خدمتگزاران اهل بیت خود را برای روز اختتامیه کنگره به مشهد رسانده بودند. جای آقارضا امیرخانی و آقا شهرام سروری حسابی خالی بود...؛ همچنان که جای مهدی و هادی و تایماز و علیرضا و ...

شماره دوم محفل، دیروقت منتشر شد و توزیع آن ماند برای صبح روز سوم.

○ روز سوم، روز گردش و بازدید بود: مقبره حکیم فردوسی در طوس و مجموعه تفریحی بندگلستان؛ دو برنامه خاطره‌انگیز برای بچه‌ها و مدیران شرکت‌کننده کنگره. اما در سوی دیگر، روز سوم، روز پرکاری برای گروه اجرایی مسابقات بود. جمع‌بندی نتایج، آماده‌سازی هدایا و لوح نفرات برگزیده، آماده‌سازی فضای نمازخانه و محوطه باز مدارس سمپاد مشهد برای مراسم نماز و دعای کمیل، شام و ... اختتامیه.

آنها که کنگره قرآن کریم سمپاد را یک بار از نزدیک دیده‌اند، خوب می‌دانند که «اختتامیه»، سمپادی‌ترین برنامه کنگره است. نماز جماعت آقای دکتر اژه‌ای، دعای کمیل آقای آشتیانی، سخنرانی آقای ناصرزاده و بعدهم نشستن پای صحبت‌های موعظه‌گونه آقای دکتر (که به قول آقای دواساز، آدم را برای یکسال آب‌بندی می‌کند!) و اهدای جوایز برگزیدگان. الغرض، پیشنهاد برگزاری چنین اختتامیه‌ای در هر مکانی جز مدارس سمپاد، اصلاً چنگی به دل نمی‌زد. اگرچه میزبان مشهدی دلیل یک‌دندگی و اصرار بر برگزاری اختتامیه در مدارس سمپاد را نمی‌دانست، و اگرچه همه شرایط برگزاری اختتامیه در محل تربیت معلم شهید بهشتی مهیا بود، و اگرچه اعتباری به وضع آب و هوای مشهد برای برگزاری مراسم در فضای باز در شب اختتامیه نبود (و لاقلاً چهارپنج «اگرچه» دیگر ...)، اما به پشت گرمی همّت مدیران خوب مراکز سمپاد مشهد (خانم‌ها عدالتی و حدادان و آقایان شاد و صنوبری)، یک روز مانده به شروع کنگره و با موافقت جناب آقای دکتر اژه‌ای، قرار اختتامیه را برای برگزاری در محوطه باز مرکز «راهنمایی شهید هاشمی‌نژاد مشهد» قطعی کرده بودیم. زحمت مجریان برنامه، بدون شک چند برابر شده بود؛ ولی مطمئن بودم که می‌ارزد...

### برگزیدگان چهاردهمین کنگره سراسری قرآن کریم سمپاد

راهنمایی دختران - حفظ	راهنمایی پسران - حفظ		
۱- مزده وکیلی طباطبایی	۱- علیرضا ظهوریان	فرزانگان تبریز	شهید هاشمی نژاد مشهد
۲- ساجده ساروخانی	۲- حامد نیکوکار	فرزانگان قزوین	شهید دستغیب شیراز
۳- عاطفه صدیقیان	۳- حمید غیاثی	فرزانگان دزفول	علامه حلی تهران
راهنمایی دختران - حفظ ویژه	راهنمایی پسران - حفظ ویژه		
۱- مانده خسروی زاده	۱- کمیل مزرعی	فرزانگان امین اصفهان	علامه حلی اراک
۲- طاهره توفیقی	۲- حبیب‌الله ظفریان	فرزانگان همدان	شهید بهشتی شهرکرد
۳- پریسا جمال آبادی	۳- سیدامیرسینا عالم‌زاده	فرزانگان سبزوار	علامه حلی کرمان
راهنمایی دختران - قرائت	راهنمایی پسران - قرائت		
۱- فائزه گوهری	۱- محمدرضا بذرافشان	فرزانگان یزد	شهید بهشتی بیرجند
۲- سلما خزاعی	۲- محمدرضا صالح امینیان	فرزانگان شیراز	شهید بهشتی لارستان
۳- فائزه رجایی	۳- امیر افخمی	فرزانگان مشهد	علامه حلی تهران
راهنمایی دختران - معارف	راهنمایی پسران - معارف		
۱- مینا موحدنیا	۱- امیرسپهر	فرزانگان بوشهر	علامه حلی همدان
۲- بنفشه شکبیا	۲- سیدعلی طبائیان	فرزانگان شیراز	شهید ازده‌ای اصفهان
۳- فاطمه صادقی	۳- محمدمهدی صفری	فرزانگان امین اصفهان	شهید قدوسی قم
	۴- سجّاد تقیّه		شهید صدوقی یزد
دیورستان دختران - حفظ	دیورستان پسران - حفظ		
۱- ریحانه حاجی‌زاده	۱- احمدعلی سجّادی‌فر	فرزانگان تهران	شهید بهشتی گرگان
۲- عارفه مظهری	۲- مسعود میرحسینی	فرزانگان آبادان	شهید حقانی بندرعبّاس
۳- زهره کریم‌میان	۳- سیدمهدی میرمحمدی	فرزانگان کرج	علامه حلی اراک
۴- خدیجه شاکرین		فرزانگان قم	
دیورستان دختران - حفظ ویژه	دیورستان پسران - حفظ ویژه		
۱- محدّثه دانشمند	۱- محمد نظری	فرزانگان کاشان	شهید بهشتی بیرجند
۲- زهرا سادات غمامی	۲- حامد اسدی	فرزانگان مشهد	علامه حلی همدان
۳- مرضیه عفت‌پناه	۳- امیرمولا	فرزانگان قم	شهید بهشتی بروجرد
دیورستان دختران - قرائت	دیورستان پسران - قرائت		
۱- اسماء حبیب‌نیا	۱- امین احمدزاده	فرزانگان لارستان	شهید هاشمی نژاد مشهد
۲- ندا مقتدری	۲- غلامرضا قوچی	فرزانگان یزد	شهید مدنی تبریز
۳- زهرا قلعه‌نویی	۳- ابوالفضل کریمی	فرزانگان سبزوار	شهید صدوقی یزد
دیورستان دختران - معارف	دیورستان پسران - معارف		
۱- الهام محمدرضا صالحي	۱- محمدرحسین امانت	فرزانگان اصفهان	شهید دستغیب شیراز
۲- فرشته سلیمی	۲- علیرضا نیکونژاد	فرزانگان قائمشهر	شیخ انصاری دزفول
	۳- رضا بهرام‌پور		شهید بهشتی اردبیل

بعد از نماز و دعای کمیل و صرف شام، میهمانان در حیاط مرکز راهنمایی شهید هاشمی نژاد مشهد (که به شکل تالار اجتماعات روباز باصفایی در آمده بود) گرد آمدند. با حضور جناب آقای دکتر، جلسه رسمیت یافت. قرائت قرآن کریم مراسم اختتامیه را، قاری برگزیده سمپاد مشهد برعهده گرفت: امین احمدزاده (نمی دانم چرا من هم به اندازه معاون تربیتی مرکز شهید هاشمی نژاد، از انتخاب امین به عنوان یکی از برگزیدگان کنگره خوشحال بودم!). بعد، سخنرانان جلسه به ترتیب در جایگاه حاضر شدند و هر یک چند کلمه‌ای درباره کنگره چهاردهم صحبت کردند. آقای افخمی، آقای دیلمی، خانم حدادان ... و البته، آقای ناصرزاده. به گمانم در میانه صحبت آقای ناصرزاده، همان جا که ایشان با همکاری پنهانی آقای آشتیانی صدای «بق بقو»ی کیبوتر را در می آوردند، میزبان مشهدی کم کم متوجه می شد آن همه اصرار برای برگزاری اختتامیه بدون حضور میهمانان رسمی و در فضای مدارس سمپاد از چه بابت بود!

خلاصه، نوبت به اهدای هدایای نفرات برگزیده و سخنرانی پایانی آقای دکتر رسید. برای یک سال دیگر آب بندی شده بودیم. آن شب، می شد برق رضایت را در چشمان میهمانان کنگره دید. دست همگی درد نکند. همه اینهارا، مدیون کرم امام غریب هستیم، الی الأبد.

دل، سراپرده محبت اوست  
من که سر در نیاورم به دو کون

دیده آینه دار طلعت اوست  
گردنم زیر بار منت اوست...

### ○ و اما گزارش اکثریت (اقلیت سابق!)\*:

□ دوشنبه ۲۹ فروردین ۸۴، صبح، قطار شبه باری تهران - مشهد. جلسه نهایی مفاهیم راهنمایی در محل کوپه ۱۰ در حال برگزاری است. فرم‌های شیوه نامه داوری هماهنگ با تلق و تولوق قطار نوشته می شوند.

□ همان روز، عصر، مشهد، خوابگاه خواهران. عده‌ای از اعضای گروه اجرایی مفاهیم راهنمایی به محض ورود به خوابگاه تصمیم می گیرند برای تهیه نشانه‌هایی که هنوز تهیه نشده‌اند، به بازار بروند. جلوی درب خروجی، خانم مسئول خوابگاه جلوی اجرایی‌ها را می‌گیرد:

- کجا!؟

- می‌خوایم بریم خرید!

\* به علت فعال بودن هیئت اجرایی خواهران و در اقلیت قرار گرفتن هیئت اجرایی برادران!

- نمی شه خانوم! مسئولتون کیه؟!

- خانوم! ما اجرایی هستیم!

- خب، باشین! به هر حال مسئولتون باید باشه!

- اوا!! ما خودمون مسئول بچه‌های دیگه‌ایم! حالا باید مسئولمون اجازه بده؟!

خلاصه با بحث و جدل فراوان و گرو گذاشتن «سبیل» یکی از اجرایی‌ها، بچه‌ها راهی خرید می‌شوند. اما این تازه اول ماجراست! روزهای بعد، کار به اجازه‌نامه و امضای سرپرست گروه و تأیید نگهبانی و گفتن «اسم شب» و... هم می‌کشد!

□ سه شنبه ۳۰ فروردین، صبح، سالن افتتاحیه. کم‌کم همه آماده می‌شوند که به محض شروع سخنرانی‌ها، بی‌خوابی شب گذشته را جبران کنند. اما برخلاف انتظار، سخنرانی آقای ملکی (رئیس آموزش و پرورش خراسان رضوی) چند دقیقه‌ای بیشتر طول نمی‌کشد.

همه منتظر سخنرانی طولانی بعدی هستند، که با معرفی پرآب و تاب مجری، یک حافظ کل قرآن به روی سن می‌رود. حافظ قرآن از شرکت کنندگان دعوت می‌کند هر سؤالی از هر جای قرآن حتی در حد یک کلمه بپرسند تا ایشان جواب بدهد. سؤال اول، سؤال دوم...؛ بالاخره یکی از شرکت‌کننده‌های سمپادی کنگره سؤال جالبی می‌پرسد: «بسم الله الرحمن الرحيم\* خالدین فیه.....». آقای حافظ قرآن اعلام می‌کند که در قرآن این کلمه چندین بار به کار رفته، بقیه‌اش را بگوید. شرکت‌کننده‌ی مزبور با قاطعیت اعلام می‌کند: «نه! فقط یک بار آمده!» همه سالن منتظرند. بالاخره با اشاره سؤال‌کننده به این نکته که این عبارت فقط در همین جا در ابتدای آیه آمده، و البته با همکاری آقای مجری، حافظ کل قرآن آیه را می‌خواند! خواب از سر همه پریده! (البته از حق نگذریم حافظ قرآن منحصر بفردی بود)

□ همان روز، شب!!، جلسه توجیهی مفاهیم قرآنی. شرکت‌کننده‌ها از برنامه «با حال» حرم برگشته‌اند و بچه‌های مفاهیم برای شرکت در جلسه توجیهی آماده می‌شوند. در بخش دبیرستان، متن حدیثی از امام رضا (علیه السلام) در مورد امامت خوانده می‌شود، تا روز بعد بچه‌ها براساس آن کار خود را شروع کنند. در بخش «راهنمایی» دخترها، نشانه‌ها و پسرها، عکس‌هایشان را به صورت کاملاً ناآگاهانه! انتخاب می‌کنند تا ببینند فردا چه پیش خواهد آمد! جلسات توجیهی رأس نصف شب تمام می‌شود. گروه اجرایی خانم‌ها، اولین شماره «محفل» را - که با کیفیتی بی نظیر پرینت شده - به بازار نشر تقدیم می‌کنند!

□ چهارشنبه، ۳۱ فروردین. مسابقه. صبح اول وقت، به محض آماده شدن سالن‌های حفظ و قرائت مسابقات دبیرستان شروع می‌شود. بچه‌های مفاهیم هم کم‌کم در کتابخانه مستقر می‌شوند و هم‌زمان کار خود را شروع می‌کنند. کار بچه‌های دبیرستان پرکردن چند جدول برای انطباق حدیث رضوی با آیات



مرتبط در قرآن کریم است. بچه‌های راهنمایی هم سرگرم پرکردن فرم شماره دو برای پیدا کردن آیه محوری مربوط به نشانه یا عکس هستند. در کنار استفاده از تفاسیر و معجم‌های قرآنی، سایت کامپیوتر هم برای بهره‌گیری از نرم‌افزارهای قرآنی، در دسترس بچه‌ها قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد بالاخره کار بچه‌ها روی دور افتاده و اجرایی‌ها می‌توانند نفس راحتی بکشند. از حوالی ظهر به بعد، مسابقه جستجوی قرآنی به عنوان برنامه جنبی شرکت‌کنندگان رشته‌های حفظ و قرائت شروع می‌شود. شرکت‌کنندگان تا شب فرصت دارند به جستجو در آیات قرآن کریم و یافتن مفاهیم مورد نظر بپردازند. در کنار این برنامه‌ها، برنامه بازدید از موزه آستان قدس رضوی هم برقرار است (که البته طبق معمول! شرکت‌کنندگان بخش مفاهیم از آن بی‌نصیب می‌مانند). تا قبل از اذان مغرب، مسابقات رشته‌های حفظ و قرائت به پایان می‌رسد؛ اما بچه‌های مفاهیم کماکان مشغول هستند. بالاخره با به کار بستن انواع خواهش‌ها و التماس‌ها و تهدیدها، آخرین مقاله‌ها هم تحویل داده می‌شوند تا شب‌زنده‌داری داوران (= شب زنده‌داوری!) شروع شود. کار داوران تازه از نیم بامداد شروع می‌شود. هر گروه در یک گوشه مشغول بازبینی نوشته‌های بچه‌ها هستند. کار به مراحل نیمه‌نهایی که می‌رسد، سر و صدا و خنده و شوخی‌های گاه‌به‌گاه هم فروکش می‌کند. چشم‌ها به زحمت باز نگه داشته می‌شوند تا فرم‌های داوری با دقت و حوصله پر شوند. کمی مانده به سحر، نتایج مشخص می‌شود و داوران هم هر یک در گوشه‌ای غش می‌کنند!

□ پنج‌شنبه ۱ اردیبهشت. خوابگاه. حوالی ظهر، دوباره کار اجرایی‌ها شروع می‌شود. یک عده به همراه بچه‌ها به حرم می‌روند و عده‌ای در حال آماده کردن آخرین شماره محفل هستند. تایپ و پرینت لوح‌های برگزیدگان هم به سرعت انجام می‌شود تا برای امضا به دست آقای دکتر رسانده شوند.

□ همان روز، عصر، مرکز شهیدهاشمی نژاد و فرزنانگان مشهد. نماز مغرب و عشاء به امامت آقای دکتر در نمازخانه مرکز فرزنانگان برگزار می‌شود. دانش‌آموزان و مدیران تازه از حرم برگشته، به سرعت قامت می‌بندند و نماز را اقامه می‌کنند. بعد از دعای کمیل آقای دکتر آشتیانی، نوبت شام می‌رسد، که به شیوه سنتی (با دست!) صرف می‌شود؛ هرچند اجرایی‌ها از این مرحله هم تا یکی دو ساعت بعد محروم می‌مانند.

با تذکرهای به موقع آقای ناصرزاده (که خود را فقط! به خاطر اختتامیه از تهران به مشهد رسانده‌اند)، کم‌کم صندلی‌های چیده شده در حیاط مرکز راهنمایی شهیدهاشمی نژاد پر می‌شود و مراسم اختتامیه آغاز می‌شود. بعد از سخنان آقای افخمی (نماینده آموزش و پرورش خراسان رضوی) و آقای دیلمی (مدیر مرکز میرزا کوچک خان رشت)، نوبت به هیجان‌انگیزترین بخش اختتامیه، یعنی سخنرانی آقای ناصرزاده می‌رسد. ایشان محور اصلی صحبت‌هایشان را حیوانات (البته به طور تمثیلی!) قرار می‌دهند و

بچه‌ها را با لطف بیشتری نسبت به سال‌های قبل، به کبوتر!! تشبیه می‌کنند! باقی صحبت، پیرامون کفتر بازی، چشم‌های سرخ کبوتر و صدای بق‌بقو است که به صورت محصول مشترک آقای ناصرزاده و آقای آشتیانی اجرا می‌شود! متأسفانه این بار هم تلاشهای آقای ناصرزاده برای بازگشت به پست مدیرکلی سابق ناکام می‌ماند.

طبق معمول، سخنرانی آقای دکتر اژه‌ای و اهدای جوایز برگزیدگان، پایان چهاردهمین کنگره قرآنی سمپاد است.

### ● در حاشیه

□ در پایان اختتامیه، از آقای ناصرزاده درخواست شد از درون کوزه معروفشان [برای قرعه‌کشی میزبان کنگره بعد]، نام «کربلا» را به عنوان میزبان سال آینده خارج کنند، اما ایشان اعلام کردند که فعلاً به علت حضور نظامیان اشغالگر آمریکایی و عدم امکان تأسیس مراکز سمپاد در این شهر، از انجام این کار معذورند!

□ فردای اختتامیه، هیئت اجرایی خواهران به تلافی بازدیدهای نرفته یک بازدید سه ساعته جنگی از «طرقه» انجام داد که ره‌آورد آن، انواع لواشک، آلوچه کرمو و قره‌قورت آلوده بود. (نوش جان!)  
□ عده‌ای از شرکت‌کنندگان پس از مشاهده کیفیت بالای غذای ارائه شده در طول مسابقات، پیشنهاد دادند پژوهشگاه سمپاد یک دوره بازآموزی در مشهد برای آشپز خود ترتیب دهد!!

### از نشریه محفل:

#### □ شان نزول!!

الف - گروه اول اجرایی (شامل مسئول مسابقات) با پرواز روز یکشنبه وارد مشهد شد.  
ب - گروه دوم اجرایی‌ها با قطار باری، عصر دوشنبه وارد شدند!  
ج - گروه سوم (شامل مقامات سازمان) با پرواز دوشنبه شب رسیدند.  
د - گروه چهارم اجرایی‌ها با قطار سیمرخ، صبح سه‌شنبه رسیدند! (به همراه سالاد مکزیکی!!)  
ه - یک اجرایی به همراه سؤالات جستجوی قرآنی - به امید خدا - امشب (سه‌شنبه) پرواز می‌کند!  
و - گروه اجرایی مفاهیم برادران - گویا - چهارشنبه صبح خواهند رسید. (بلکه ام پنجشنبه صبح!)  
ز - عده‌ای از افراد جلیل‌الشأن به دلیل بسی جلیل بودن شأنشان با پروازی عظیم‌الشأن برای اختتامیه تشریف فرما می‌شوند.

- بابا انسجام!

## □ گفت و گو

یکی از مسئولین خوابگاه: ببخشید! شماها الهیات خوندین؟

داور مفاهیم: نه!

پس چی خوندین؟!

من مکانیک خوندم، این فیزیک می‌خونه، اون مهندسی صنایع، اون یکی متالورژی، این هم شهرسازی!

مسئول خوابگاه (با چشمان گرد شده): - «آه؟! ... آها! چه سعادتت (!!!) که شما با وجودی که رشته‌هاتون هیچ ربطی به الهیات نداره، داور مسابقات قرآنین!

○ چگونه نشانه‌ها فراهم شدند؟!

□ پلاک خونه

راسته قفل و کلید سازهای بازار بزرگ راکه دور می‌زنیم، می‌رسیم به یک مغازه که پلاک و شماره واسم و مهر می‌سازد. یکی می‌گوید: «آقا، شما پلاک خونه هم می‌سازین؟» مغازه‌دار با سر جواب مثبت می‌دهد. «می‌تونین عین پلاک شهرداری هم برای ما بسازین؟» - «بله، شما چه شماره‌ای می‌خواین؟» - «فرقی نمی‌کنه!» مغازه‌دار با تعجب به ما نگاه می‌کند و می‌گوید: «می‌تونیم. فقط آرم شهرداری رواجزه نداریم بزنینم.» - «باشه، الان دارین؟» - «نه، باید براتون بسازیم...» ناگهان یکی که خیره به سمتی مانده، انگشتش را می‌گیرد سمت دیوار مغازه و می‌گوید: «آقا، نمی‌شه همونو به ما بدین؟! همه نگاه‌ها به آن سمت برمی‌گردد. روی دیوار بین همه پلاک‌های کوچک و بزرگ، یک پلاک درست شبیه پلاک‌های واقعی دیده می‌شود. مغازه‌دار نگاهی می‌کند و می‌گوید: «نه خانوم! اون پلاک مغازه‌مونه!».

□ تپله (توشله)

می‌گویند بازار حکیم، بورس اسباب‌بازی مشهد است. یکی از بچه‌ها راه می‌افتد و از اولین مغازه شروع می‌کند. «آقا تپله دارین؟» - «چی خانوم؟!» - «تپله، تپله بازی، از این گردا، توش رنگیه...» - «آها! منظور تون توشله است؟ نه... نداریم!»...

نفر مذکور وارد آخرین مغازه طبقه می‌شود. «آقا توشله دارین؟!» «نه...!» - کلافه شده: «این دور و برا کجا می‌شه پیدا کرد؟» - «هیچ جا!» و می‌رود. «آخه خانوم! هر چیزی جایی داره! حالا برین پاساژ آریانی، اونجا دارن...» - «اونجا بازار چیه؟ چی دارن؟» - «هیچی خانوم! هیچی ندارن!» چشم‌هایش گرد می‌شود: «هیچی ندارن؟» - «نه دیگه... فقط کش و تپله و گل سر و... از این جور چیز !!!» بچه‌های اجرایی پشت

تلفن توضیح می دهند که یک مدل شامپو بچه هست که داخلش تیله دارد: «از اونا بخر، خالیش می کنیم، تیله هاشو بر می داریم!»  
وارد پاساژ آریانی می شود: «آقا اینجا کسی توشله می فروشه؟!» - «می فروشن، اما به شما نمی دن!!» -  
«حالا شما بگین کجاست؟» - «خانوم من می دونم بهتون نمی دن! اینا عمده فروشن.» - «حالا شما بگین...»  
«آقا تیله دارین؟» - «داریم! ولی تک نمی دیم. صدتایی داریم و دو بست تایی.» - «پس یه بسته صدتایی بدین. درضمن فاکتور هم بدین!» فروشنده با تعجب نگاه می کند: «فاکتور برای توشله?!»

